

تجوید قرآن

سطح ۱

(دوره مقدماتی)

نویسنده: محی الدین مرادی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.sunni-news.net

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

قرآن

«قرآن کلام خدای می باشد که جبریل (ع) بر حضرت محمد (ص) فرود آورده است.»

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ

أَجْرًا كَبِيرًا ﴿١٠٩﴾ وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١١٠﴾ اسراء/ ۹-۱۰

«همانا این قرآن به استوارترین راه هدایت می کند، و اهل ایمان را که نکوکاری می کنند به ثوابی بزرگ مژده می دهد. البته برای کسانی که به عالم دیگر ایمان نمی آورند عذابی دردناک آماده ساخته ایم.»

الرَّحْمَةِ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ

الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿١٠١﴾ ابراهیم/ ۱

«کتابی بر تو فرستادیم؛ تا مردم را از تاریکی ها [ای کفر و نادانی] بیرون آوری و به جهان نور رسانی.»

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهَدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ ﴿٨٩﴾ نحل/ ۸۹

«قرآن را بر تو فرستادیم در حالی که بیانگر هر چیز و مسلمانان را هدایت و رحمت و مژده است.»

فهرست

۲ آغاز تلاوت
۲ وقف و ابتداء
۳ نحوه ابتداء به همزه وصل
۳ نحوه تشخیص حرکت همزه وصل در ابتداء به کلمات
۴ علائم وقف
۵ ترتیل قرآن و روشهای سه گانه
۶ حروف عربی «عبارتند ۲۸ حروف»
۶ تلفظ ۱۰ حرف ویژه
۹ صفات حروف
۱۰ صفت قلقله _ لین
۱۲ تغلیظ و ترقیق حرف «ل»
۱۲ تفخیم و ترقیق حرف «ر»
۱۴ باب ادغام
۱۵ احکام نون ساکنه و تنوین
۱۸ احکام «میم» ساکنه
۱۹ احکام مدّ و قصر
۲۱ موارد سکت در قرآن

آغاز تلاوت

إِسْتِعَاذَةٌ (أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ).

پناه می برم به خداوند از شر شیطان رانده شده.

بِسْمَلَةٍ (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ).

به نام خداوند بخشنده و مهربان.

وقف و ابتداء

طریق وقف بر آخر کلمات به دو روش صورت می گیرد:

۱- وقف ابدال

(تبدیل کردن) حرف آخر کلمه به هنگام وقف به حرف دیگری تبدیل شود.

وقف ابدال دومورد دارد:

الف " وقتی آخر کلمه تاء گردد (ة) قرار دارد، در وقف به «هاء ساکنه» تبدیل می شود.

مثال: (رَحْمَةً __ رَحْمَةً) ، (الصَّلَاةُ __ الصَّلَاةُ) ، (التَّوْرِيَهُ __ التَّوْرِيَهُ) .

ب " در کلماتی که به تنوین نصب (-) ختم شده اند، در وقف تبدیل به الف مدّی می شود.

مثال: (حِسَاباً __ حِسَاباً) ، (غَفُوراً __ غَفُوراً) ، (هُدًى __ هُدًى) ، (ماءً

__ ماءً) .

۲- وقف اسکان

(ساکن نمودن) حرف آخر بقیه کلمات «غیر از موارد ابدال» با هر حرکتی در هنگام وقف ساکن می‌گردد.

مثال: (كُتِبَ __ كُتِبَ) ، (يَوْمٌ __ يَوْمٌ) ، (هُوَ __ هُوَ) ، (مَقَاعِدَ __ مَقَاعِدُ).

نحوه ابتداء به همزه وصل

همزه وصل یک نوع الف است که جهت ابتداء به چنین کلماتی به کار می‌رود.

بر بالای همزه وصل یک علامت صادکوکچک (ص) دیده می‌شود.

(إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى __ اشْتَرَى) ، (الَّذِينَ اتَّخَذُوا __ اتَّخَذُوا) ، (رَبِّ انصُرني __ انصُرني).

در قرآن برای همزه وصل علامت حرکت (فتحه-کسره-ضمه) نمی‌گذارد باید خودبگذارد.

نحوه تشخیص حرکت همزه وصل در ابتداء به کلمات

همزه وصل در آغاز هر سه نوع کلمه عرب (حرف-اسم-فعل) می‌آید.

۱- **حرف** در قرآن تنها کلمه که «حذف» محسوب می‌شود و همزه وصل می‌گیرد، «حرف تعریف» (الف ولام) می‌باشد. این همزه در صورت ابتداء مفتوح است.

مثال: عاقِبَةُ الدَّارِ _____ الدَّارِ تُدْرِكُ القَمَرَ _____ القَمَرَ

۲- اسم" همزه وصلی که بر سر اسم ها بیاید در صورت ابتداء مکسور خواهد بود. مثال:

مَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ (ابْنِ) - مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ (ابْنَتِ) - اَبُوکِ اَمْرَءَ (اَمْرَءِ) - ثَانِي اَثْنَيْنِ (اَثْنَيْنِ ، اَثْنَيْنِ) - مِنْهُ اَثْنَتَا (اَثْنَتَا).

۳- فعل" بقیه کلمات دارای همزه وصل در قرآن، فعل هستند. پس از همزه وصل فعل «اولین حرف متحرک» رانگاه می کنیم، اگر مفتوح یا مکسور بود، همزه وصل ما «مکسور» است و اگر حرف مزبور مضموم بود، همزه وصل نیز «مضموم» خواهد بود. (در فعل همزه وصل مفتوح نداریم) مثال: (فَقَدْ اَهْتَدُوا ___ اِهْتَدُوا) - (رَبَّنَا اَغْفِرْ لَنَا ___ اَغْفِرْ لَنَا) - (رَبِّ اَنْصُرْنِي ___ اَنْصُرْنِي).

علائم وقف

(م): وقف لازم - وقف الزامی است و در صورت وصل احتمال تغییر مفهوم جمله زیاد است.

(ط): وقف مطلق - تأکید می شود وقف کنید. چون موضوع مورد بحث تمام است.

(ج): وقف جائز - هم می توان وقف کرد وهم می توان وصل نمود.

(ز): وقف جُوزَ _ مانند وقف جائز است. البته وصل آن بهتر است.

(ص): وقف مُرَخَّصَ _ به خاطر طولانی بودن جمله و کمبود نفس رخصت داده می شود وقف کنید و سپس از کلمه بعد ابتدا نمائید.

(لا): وقف ممنوع! _ نباید وقف کرد. اگر بطور اضطراری مجبور شدید وقف کنید حتماً برگردید و مجدداً وصل نمائید.

(قلي): وقف بهتر از وصل است.

(صلي): وصل از وقف بهتر است.

(... ...): وقف مُعَانَقَة _ این دو مجموعه سه نقطه اگر بر روی دو کلمه نزدیک به هم قرار داده شود، به این معنی که در صورت وقف بر هریک از آنه بر دیگری نمی توان وقف کرد. مثال: در بقره آیه ۲.

ترتیل قرآن و روشهای سه گانه

ترتیل " تلاوت حروف و کلمات قرآن به صورت «صحیح» و «شمرده» و همراه با «تدبّر» در معانی آیات.

ترتیل قرآن از لحاظ سرعت به سه روش صورت می گیرد:

۱- **قرائت به روش تحقیق** ((خواندن قرآن با سرعت کم و دقت زیاد)) این روش در امر آموزش قرائت استفاده نمود. «از این روش قرائت در مجالس و محافل بکار می رود».

۲- **قرائت به روش تدویر** ((خواندن قرآن با سرعت متوسط)) این روشی است که در میان مردم به روش ترتیل مشهور است. «تلاوت یک جزء از قرآن به این روش حدود یک ساعت به طول می انجامد».

۳- **قرائت به روش تدحیر (حَدْر)** ((تلاوت با سرعت زیاد)) این روش برای تلاوت هر چه بیشتر آیات قرآن و کسب ثواب افزون تر استفاده می شود. «از این روش در نماز خوانده می شود».

حروف عربی «عبارتند ۲۸ حروف»

الف _ باء _ تاء _ ثاء _ جیم _ حاء _ خاء _ دال _ ذال _ راء _
 زاء (زای) _ سین _ شین _ صاد ضاد _ طاء _ ظاء _ عین _ غین _ فاء _
 قاف _ کاف _ لام _ میم _ نون _ واو _ هاء _ یاء .

آنگاه اولین حرف «الف» را به دو نوع تقسیم می کنند:

۱- الف مدّی (۱) مثال : قَالَ _ هَذَا _ یَرِی

۲- الف غیرمدّی (همزه ء) مثال : یَشَأْ _ یُبْدِئُ _ مُؤْمِنٌ .

تلفظ ۱۰ حرف ویژه

در بین ۲۸ حرف زبان عربی فقط ۱۰ حرف از آنها تلفظ شان با زبان فارسی متفاوت است.

این حروف دهگانه عبارتند: «ث _ ح _ ذ _ ص _ ض _ ط _ ظ _
 ع _ غ _ و».

حرف «ث» : این حرف را باید به اصطلاح (نوک زبانی) و نازک و کم حجم تلفظ کرد (مانند کودکی که نوک زبانی صحبت می کند) یعنی در حالی که

نوک زبان با دندان های جلو در آرواره بالا تماس دارد هوا را بیرون دمیم(فشار نوک زبان بر دندان ها زیاد نباشد).

حرف (ث) بدون این که صدای «صوت» از آن شنیده شود تلفظ می گردد.

مثال: ثَوَابٌ _ ثَقُلْتُ _ ثَلَاثُ _ ثَلَاثُ _ ثَلَاثُ _ ثَابِتٌ _ مَثُوبَةٌ _ ثُبُوراً _ جَائِيَةً _ ثَلَاثُونَ _ يُثْبِتُ .

حرف «ح» : حرف (حاء) با گرفتگی خاصی در حلق ایجاد می شود. مانند کسی که بخواهد مثلاً پوست تخمه ای را که در حلق گیر کرده با فشار هوا خارج کند.

مثال: الْحَمْدُ _ مَحَبَّةٌ _ حَاجِزاً _ حُسْنًا _ حُنْفَاءٌ _ يُحْوِلُ _ دُحُوراً _ حِبَالُهُمْ _ الرِّيَّاحُ (در وقف).

حرف «ذ» : حرف (ذال) عیناً مانند حرف (ثاء) از تماس نوک زبان و دندان های بالا و با صدای نازک و (کم حجم) تلفظ می گردد(مهم). (فشار نوک زبان بر دندان ها زیاد نباشد).

مثال: ذَهَبٌ _ تَذَرُ _ نَبَذَ _ نُدِرُ _ الدُّنُوبَ _ ذُوقُوا _ اذِلَّةً _ اذْكُرُوا _ ذِي قُوَّةٍ _ يَوْمئِذٍ (در وقف).

حرف «ص» : حرف (صاد) مانند(س) تلفظ می شود" فقط به همراه آن صدا پر حجم و درشت می گردد (سین مُفَخِّم). برای این کار گلو را پر حجم کنید. به اصطلاح عامیانه باد درگلو بیندازید.

تأکید می شود که هنگام تلفظ (ص) نباید صدای سوت شدید شنیده شود.

مثال: صَدَقَ _ صَلَحَ _ قَصَصَ _ صُورَةَ _ الصُّلْحُ _ اِصْرًا _ نَصُوحًا _
يَفْصِلُ _ مَحِصْنٌ (در وقف).

حرف «ض»: حرف (ضاد) از تماس کناره زبان با دندان های آسیای بالا (از هر طرف که مقدور باشد) و با صدای پرحجم و درشت تلفظ می شود.

مثال: ضَرَبَ _ ضَعْفٍ _ وَضَعَهَا _ مَغْضُوبٍ _ ضَعْفَاءُ _ ضَامِرٌ _
يَسْتَضَعِفُ _ مَرِيضٌ (در وقف).

حرف «ط»: حرف (طاء) مانند حرف (ت) تلفظ می شود با این تفاوت که صدای آن درشت و پرحجم می باشد (تاء مُفَخِّمٌ). حرف (ط) قوی ترین حرف زبان عرب می باشد.

مثال: طَبَقًا _ لِلطَّاغِينَ _ يَطْهَرُونَ _ يَطُوفُ _ طِفْلاً _ صِرَاطِي _
طُوبِي _ مُحِيطٌ (در وقف).

حرف «ظ»: این حرف دقیقاً مانند حرف (ذ) از تماس نوک زبان و سر دندان های جلو آرواره بالا ایجاد می شود " با این تفاوت که صدا در حرف (ظاء) درشت و پرحجم می گردد (ذال مفخّم).

با دقت کرد که هوا با فشار زیاد در مخرج دمیده نشود.

مثال: ظَلَمَ _ اَعْظَمَ _ ظُلُمَاتٍ _ الظُّنُونَا _ اَظُنُّ _ تُوعِظُونَ _ يُظْهَرُ _
ظَهَرَ _ غَلِيظٌ (در وقف).

حرف «ع»: این حرف از میان حلق و به صورت نرم تلفظ می شود و گویی صدا (کش) می آید (البته این به معنای افراط در ندمی حرف نیست). حرف (ع) مفخّم و پرحجم اداء نشود.

مثال: عِلْمٌ — مُعَلِّمٌ — الْعَالَمِينَ — مَعَايِشَ — تَعُدُّوْا — عُمَّلٌ — مَاعُونًا — يَعْرِفُونَ — السَّمِيعِ (در وقف).

حرف «غ»: حرف (غین) از همان محل تلفظ حرف (خاء) یعنی از ناحیه حلق تلفظ شده ولی صدای آن نرم و کشیده و دنباله دار است و حالت خراش و خشونت حرف (خاء) را ندارد. صدای (غ) را می‌توانیم هنگامی که مقداری آب در گلو (غرغره) می‌کنیم، بشنویم. صدای (غ) باید درشت و چرحجم باشد.

مثال: غَيْرٍ — غَضَبٌ — الْغُرُورَ — الْغَافِرِينَ — يَغُلٌّ — غُصَّةٍ — يَغُوصُونَ — يُغْنِهِمْ — غَيْرِبَاغٍ (در وقف).

حرف «و»: برای تلفظ (واو) نباید مثل صدای فارسی آن دندان‌های بالا با لب پایین تماس گردد؛ بلکه در اداء این حرف لب‌ها به حالت (غنچه) درمی‌آید و صدای (و) از میان دلب خارج می‌شود. باید دقت کرد که حرف واو کم‌حجم و نازک اداء شود.

مثال: وَرَدَ — الْوَقُودِ — لَوَّوْا — وَجُوهٌ — وُورِي — مَوْرُودٌ — اَوَّوْا وَ نَصَرُوا — بَلَّوْنَاهُمْ (در وقف).

صفات حروف

صفت استلاء «برتری طلبی — میل به بلندی»

و در اصطلاح تجوید (میل ریشه زبان به سوی سقف دهان در هنگام تلفظ حرف).

در اثر این صفت حرف حالت پرحجم و درشتی به خود می‌گیرد که به این حالت (تفخیم) می‌گویند.

حروف استعلاء باید با صدای پرحجم و درشت تلفظ شوند

حروف استعلاء هفت حرفند: «ص _ ض _ ط _ ظ _ خ _ غ _ ق»
چهار حرف اول از سه حرف باقی مانده درشت تر وقوی ترند.

صفت استفال «پائین آمدن _ پست شدن»

و در اصطلاح تجوید (پائین آمدن ریشه زبان و دور شدن آن از کام بالا).

در اثر این صفت حروف به حالت (ترقیق) یعنی با صدای نازک و کم حجم تلفظ می‌شود.

بغیر از حروف استعلاء ، بقیه حروف دارای صفت استفال هستند. باید دقت کرد که درشتی حروف استعلاء در کلمات بر تلفظ حروف استفال قبل و بعد آنها تأثیر نگذارد. (مهم)

صفت قلقله _ لین

صفت «قَلْقَلَةٌ» به معنای «اضطراب_بی‌قراری_تکان خوردن» در تجوید: (حرکت مختصر حروف ساکن)

صفت قلقله مخصوص ۵ حرف (ق _ ط _ ب _ ج _ د) می‌باشد در عبارت «قُطْبُ جَدِّ» جمع شده.

این حروف هر گاه ساکن شوند چه در وسط کلمه و چه در آخر (هنگام وقف) قلقله می‌گیرند.

دونکته مهم

- ۱- باید دقت کرد که قلقله به حرکت کامل (فتحه و کسره و ضمه) تبدیل نگردد.
 ۲- در ۲۳ حرف باقی باید کمال دقت را بنمائید که در موقع سکون به هیچ وجه قلقله نگیرند.

مثال قلقله:

- ق:** (أَقْبَلَ _ طَارِقُ _ نَقْتَبِسُ _ بِالْحَقِّ)
ط: (أَطْرَافَ _ يَفْرُطُ _ نُطْعِمُ _ صِرَاطُ)
ب: (أَبْرُمُوا _ يَبْسُطُ _ حُسَابُ _ وَتَبُّ)
ج: (أَجْرُمُوا _ أَجْرًا _ مَعَارِجُ _ بِالْحَجِّ)
د: (أَذْبَرَ _ أَرْدْنَا _ حَمِيدُ _ حَادُّ).

صفت «لین» به معنای «نرمی _ ضدخشونت» و در تجوید (به نرمی ادا شدن حرف). این صفت مخصوص دو حرف (واو ساکنه ماقبل، مفتوح و یاء ساکنه ماقبل، مفتوح) است. (-- ِ - و ، -- ِ - ی).

مثال: (خَوْفٍ _ قَوْمٌ _ يَوْمًا _ لَبَغُوا _ عَصَوْا _ بَيْتٍ _ إِلَيْكَ _ شَيْءٌ _ ابْنِي _ اِثْنِي).

«تفخیم» در تجوید یعنی: (درشت پرحجم تلفظ کردن حرف). کلمه «تلغیظ» هم در تجوید به معنای تفخیم است ولی فقط در مورد پرحجمی حرف (ل) به کار رفته است.

«ترقیق» در تجوید یعنی : (نازک و کم حجم تلفظ کردن حرف). در تجوید قرآن، هر جا که حرف درشت تلفظ شود، در واقع «تفخیم» گشته و هر جا نازک اداء گردد «ترقیق» شده است.

تغلیظ و ترقیق حرف «ل»

به درشت و پرحجم تلفظ شدن «ل» به جای «تغلیظ» گویند هر دو یک مفهوم دارند.

در لفظ جلاله (در کلمه الله) اگر ماقبل حرف «ل» آن فتحه یا ضمّه بیاید، لام تغلیظ می شود و اگر ماقبل آن کسره واقع شود، ترقیق می گردد.

مثال تغلیظ لام = هُوَ اللهُ _ إِنَّ اللهُ _ نَصْرُ اللهِ _ رَسُولُ اللهِ _ عَلَّمَهُ اللهُ _
أَرْنَا اللهُ _ وَاتَّقُوا اللهُ .

مثال ترقیق لام = بِسْمِ اللهِ _ فِي اللهِ _ سَبِيلِ اللهِ _ يَجِدِ اللهُ _ عَلَيْهِ اللهُ _
عِنْدِ اللهِ _ قُلِ اللهُ .

در سایر کلمات (غیر از الله) حرف لام بدون استثنا «ترقیق» می شود (مهم).

تفخیم و ترقیق حرف «ر»

اگر حرف «راء» حرکت داشته باشد نیازی به توجه به حروف ماقبل و مابعد آن نیست.

اگر «راء» ساکن بود به ماقبل آن نگاه می کنیم اگر ماقبل آن هم ساکن بود باز به ماقبل ساکن نگاه می کنیم که حرکت دارد و از آن کمک می گیریم.

موارد «تفخیم» راء :

- ۱- راء مفتوح و مضموم. رَحْمَنُ - رُحَمَاءُ - نُزْدُ - رُزِقَ - أَرْوَحُ.
- ۲- راء ساکنه ماقبل، مفتوح و مضموم. يَرْضِي - الْقُرْآنُ - أَرْسَلَ - دُسِرَ - فَاهْجُرَ.
- ۳- راء ساکنه ماقبل، ساکن ماقبل، مفتوح و مضموم. عَشْرَ - خَسِرَ - وَالْفَجْرَ - وَالْعَصْرَ.
- ۴- راء ساکنه ماقبل، الف و واو مدّی (این مورد را می توان جزء مورد سوم دانست اما جهت سهولت فراگیری). نَارُ - نُورُ
- ۵- راء ساکنه ماقبل، همزه وصل (اگر چه حرکت ماقبل راء، کسره باشد). رَبِّ ارْجِعُونِ - ارْجِعُونِ - اِنْ آرْتَبْتُمْ.
- ۶- راء ساکنه مابعد، حرف استعلاء (به شرطی که در یک کلمه باشند اگر چه حرکت ماقبل، کسره باشد) فِرْقَةٍ - مِرْصَادًا

موارد «ترقیق» راء :

- ۱- راء مکسور. رِجَالٌ - اَرِنَا - نُذِرُ - لَا تُدْرِكُهُ - وَاسْتَغْفِرِ اللّٰهَ.
- ۲- راء ساکنه ماقبل، مکسور. فِرْعَوْنُ - مَرْيَةَ - يَغْفِرْ لَكُمْ - يَوْمَ عَسِرَ.
- ۳- راء ساکنه ماقبل، ساکن ماقبل، مکسور. السَّحْرَ - الذَّكْرَ - لِدِي حِجْرَ - بِهِ السَّحْرَ.
- ۴- راء ساکنه ماقبل، یاء مدّی. قَدِيرٌ - يَسِيرٌ - حَبِيرٌ - نَذِيرٌ.
- ۵- راء ساکنه ماقبل، یاء ساکنه (اگر چه ماقبل آن حرف مفتوح باشد) خَيْرٌ - غَيْرٌ - السَّيْرِ - بِالْخَيْرِ.

باب ادغام

«ادغام» در لغت یعنی «ادخال _ داخل نمودن».

در تجوید عبارتست: (حذف حرف ساکن و مشدد نمودن حرف بعدی)

مثال: قُلْ لَهُمْ _ خوانده می شود _ قُلَّهُمْ ،

قَدْ تَبَيَّنَ _ خوانده می شود _ قَتَبَيْنَ

حرف ساکن حذف شده را «مُدْغَم» (ادغام شده) و حرف بعدی را که مشدد می شود «مُدْغَمٌ فِيهِ».

موارد ادغام در روایت حفص از عاصم

۱- هر حرفی که ساکن باشد در مثل خودش ادغام می شود مانند: قَدْ دَخَلُوا ،

۲- بَ _ در م مانند : اِرْكَبْ مَعَنَا _ خوانده می شود _ اِرْكَمَعَنَا

اما میم ساکنه در باء ادغام نمی شود.

۳- (ت _ د _ ط) هر کدام ساکن باشد و دیگری بعد آن واقع شود ادغام

صورت می گیرد

مانند: اَنْقَلَتْ دَعْوَا اللّٰهِ _ وَدَّتْ طَائِفَةٌ _ قَدْ تَبَيَّنَ _ بَسَطَتْ.

۴- (ث _ ذ _ ظ) هر کدام ساکن باشد و دیگری بعد آن واقع شود

ادغام صورت می گیرد.

مانند: يَلْهَثُ ذَلِكَ _ اِذْ ظَلَمُوا

۵- قَ _ در ک مانند: اَلَمْ نَخْلُقْكُمْ.

۶- لَ _ در ر مانند: قُلْ رَبِّي

۷- نْ در یَرْمَلُونَ حروف یرملون (ي - ر - م - ل - و - ن) در غیر موارد فوق به روایت (حفص از عاصم) ادغامی صورت نمی گیرد.

احکام نون ساکنه و تنوین

نون ساکنه یا تنوین با توجه به حرفی که بعد آن قرار می گیرد، احکام چهار گانه نون ساکنه و تنوین:

۱- اظهار

اظهار یعنی «ظاهر کردن» و در تجوید عبارتست: «اداء حرف از منخرجش». هرگاه نون ساکنه قبل از (حرف شش گانه حلقی) واقع شود، اظهار می گردد. یعنی نون به صورت طبیعی واصلی خود وبدون هیچ گونه دخل و تصرف از منخرجش اداء می شود.

حروف حلقی عبارتند: «ء - ه - ع - ح - غ - خ»

مثال:	در یک کلمه	بین دو کلمه	با تنوین
ء - ا :	يِنَّاوُنْ	مِنْ اَمْرِهِمْ	كُلُّ اَمْنٍ
ه :	مِنْهُمْ	اِنْ هُوَ	فَرِيْقًا هَرِي
ع :	اَنْعَمْتَ	مَنْ عَمِلَ	سَمِيعٌ عَلِيمٌ
ح :	تَنْحِتُوْنَ	فَمَنْ حَجَّ	حَكِيْمٌ حَمِيْدٌ
غ :	فَسَيُنْغِضُوْنَ	مِنْ غِلٍّ	قَوْلًا غَيْرَ
خ :	الْمُنْحِقَةَ	مِنْ خَيْرٍ	حَكِيْمٌ خَيْرٌ

۲- ادغام

هرگاه نون ساکنه قبل از یکی از حروف «يِرْمَلُونَ» یعنی (ي - ر - م - ل - و - ن) واقع شود یعنی نون ساکنه خوانده نمی شود و به جای آن حرف مذکور مشدد اداء می شود.

باید توجه کرد که ادغام نون ساکنه در چهار حرف «ي - م - و - ن» همراه با «غَنَّهُ» و در دو حرف

«ل - ر» بدون غَنَّهُ است. منظور از (غنه) این است که در هنگام نون ساکنه در چهار حرف (ي - م

و - ن) صدا از بینی خارج می شود و «کمی کشیده می شود» آ در دو حرف (ل - ر) ادغام بدون صدای غَنَّهُ بوده و کشش هم ندارد (مهم)

مثال: ادغام با غَنَّهُ

{ «ي» : مَنْ يَهْدِي - اِنْ يَسْرِقْ - اَيَّةٌ يُعْرَضُوا

{ «م» : مِنْ مَالٍ - وَمَنْ مَعَهُ - قَرَارِمَكِينَ

{ «و» : مَنْ وُجِدَ - مِنْ وَلِيٍّ - يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ

{ «ن» : عَنِ نَفْسٍ - اِنْ نَحْنُ - شَيْءٌ نُنْكِرُ.

ادغام بدون غَنَّهُ

{ «ل» : اِنْ لَبِثْتُمْ - مِنْ لَدُنْكَ - مَتَاعَالِكُمْ

{ «ر» : مِنْ رَبِّكُمْ - مِنْ رِبَاطٍ - مَثَلًا رَجُلًا.

۳- اقلاّب

اقلاب یعنی «دگرگون کردن» و در تجوید عبارتست: «تبدیل کردن نون ساکن به میم».

مثال: مِنْ بَعْدِ — مِمَّ بَعْدِ ، سَمِيعٌ بَصِيرٌ — سَمِيعٌ مُبْصِرٌ ، أَنْبِئُهُمْ — أَمْبِئُهُمْ ،
أَمْدًا بَعِيدًا — أَمْدًا مُبْعِيدًا.

دقت کنید که صدای «م» ایجاد شده باید از فضای بینی و به همراه کشش اداء شود (غنه).

۴- اخفاء

اخفاء یعنی «منخفی کردن» و در تجوید عبارتست: «اداء نون ساکنه با حالتی بین اظهار و ادغام».

نونه ساکنه نزد بقیه حروف (حروف مابقی) اخفاء می گردد. در این حالت نون از مخرج خود اداء نمی شود.

(یعنی سر زبان به محل خروج نون نمی چسبد) بلکه فقط صدای آن از فضای بینی خارج می شود (غنه) لذا کمی هم باید کشیده شود و سپس حرف بعدی تلفظ گردد.

مثال:	یک کلمه	دو کلمه	با تنوین
ت:	أَنْتُمْ	وَإِنْ تُبْتُمْ	يَوْمًا تُرْجَعُونَ
ث:	مِنْ ثَمَرَةٍ	مِنْ ثَمَرَةٍ	خَيْرٌ ثَوَابًا
ج:	أَجْنِينَا	إِنْ جَاءَكُمْ	لِكُلِّ جَعَلْنَا
د:	عِنْدَهُمْ	مِنْ دَارِهِمْ	قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ
ذ:	أَنْذَرَهُمْ	مِنْ ذُرِّيَّتِهِ	يَتِيمًا ذَامِقِرِيَّةً

ز:	أَنْزَلَ	مَنْ زَكَّيْهَا	نَفْساً زَكِيَّةً
س:	إِنْسَانٌ	أَنْ سَيَكُونُ	لَيَالٍ سَوِيًّا
ش:	أَنْشَأْنَا	مِنْ شَرِّ	عَفُورٍ شَكُورٍ
ص:	يَنْصُرُكُمْ	أَنْ صَدُّوْكُمْ	رِيحاً صَرْصَرًا
ض:	مَنْصُودٍ	مِنْ ضَعْفٍ	قَوْمًا ضَالِّينَ
ط:	قِنْطَارٍ	مِنْ طِينٍ	صَعِيداً طَيِّباً
ظ:	أَنْظُرُ	مَنْ ظَلَمَ	ظِلًّا ظَلِيلًا
ف:	أَنْفُسَهُمْ	مِنْ فَضْلِ	خَالِدًا فِيهَا
ق:	يَنْقَلِبُ	مِنْ قَبْلِ	سَمِيعٍ قَرِيبٍ
ك:	عَنْكُمْ	مَنْ كَانَ	قَوْلًا كَرِيمًا

احکام «میم» ساکنه

میم ساکنه با توجه به حرفی که پس از آن قرار گرفته است سه حالت به خود می گیرد.

۱- ادغام

میم ساکنه فقط در نزد حرف «م» ادغام می شود.

میم ساکنه خوانده نشده و به جای آن (م) بعدی مشدد می شود.

میم مشدد باید با (غنه) اداء شود (یعنی از فضای بینی و همراه با کشش صوت)

مثال: كَمْ مِنْ - هُمْ مِنْهَا.

۲- اخفاء

میم ساکنه نزد حرف «ب» اخفاء می‌گردد.

این اخفاء با «غنه» همراه است (پس همراه مقداری کشش صوت از فضای بینی).

نحوه اخفاء میم ساکنه نزد حرف «باء» به این شکل است: صدای میم ساکنه را اندکی می‌کشیم و سپس باء را تلفظ می‌کنیم. بهتر است در هنگام کشش میم ساکنه، لب‌ها را مقدار کمی از هم باز نگهداریم.

باید توجه کرد که میم ساکنه حاصله از انقلاب نون ساکنه و تنوین هم نزد «ب» همین حکم را پیدا می‌کند و اخفاء می‌شود. پس انقلاب نون ساکنه و اخفاء میم ساکنه به یک صورت انجام می‌شود.

مثال: وَهُمْ بَارِزُونَ أَنْتُمْ بِهِ — جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاَهُمْ — فَمَنْ بَدَّلَهُ (فُمَّمٌ بَدَّلَهُ) — مِنْ بَعْدِ (مَمٌ بَعْدِ).

۳- اظهار

میم ساکنه در نزد بقیه حروف «اظهار» می‌شود یعنی به صورت طبیعی خود از مخرجش اداء می‌گردد. پس نه کشش صدا و نه هیچ تغییر دیگری در میم ساکنه صورت نمی‌گیرد.

احکام مدّ و قصر

«مدّ» از لحاظ لغوی «افزونی» و از نظر تجوید «امتداد صوت در حروف مدّ بیش از میزان طبیعی»

«قصر» به معنی «کوتاهی» وضد مدّ است. در تجوید «اداء حرف مدّ به اندازه طبیعی».

هرگاه بعد از حروف مدّی (الف مدّی _ واو مدّی _ یاء مدّی) «همزه» یا «سکون» واقع شود حرف مدّ باید بیش از میزان طبیعی کشیده شود. پس:

سبب مدّ دوتا است: همزه _ سکون

باید دانست که «تشدید» هم به خاطر آن که یک حرف ساکن در درون آن

نهفته است سبب مدّ محسوب می شود. مثال: **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ - الضَّالِّينَ**

۱- اگر حرف مدّ و «همزه» در یک کلمه قرار داشته باشند (مدّ متصل)،

میزان مدّ بیش از زمانی است که همزه در کلمه بعد واقع شود (مدّ مُنْفَصِلٌ).

مدّ متصل می تواند مساوی مدّ منفصل هم کشیده شود. اما دیگر کمتر از منفصل نمی شود.

مثال مدّ متصل: **أُولَئِكَ** مثال مدّ منفصل: **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ**

۲- وقتی سبب مدّ سکون «عارض» باشد که به خاطر وقف ایجاد شده

است (سکون موقت) کشش مدّ به هر میزان مجاز است (حداکثر ۳ برابر مدّ

طبیعی) حتی می توان مدّ آن رانیاورد.

به این مدّ «مدّ عارض» گویند. مثال: **الْمُفْلِحُونَ (الْمُفْلِحُونَ)**.

۳- وقتی سبب مدّ سکون «لازم» باشد که ثابت و همیشگی است، ویاسبب «تشدید» باشد (مدّ لازم) میزان کشش مدّ به حداکثر خود که سه برابر مدّ طبیعی است، می رسد و کمتر از آن جایز نیست.

مثال: الضَّالِّينَ - وَالصَّافَّاتِ.

۴- دو حرف (و - ی) ساکنه ماقبل، مفتوح نیز که قبلاً در بحث صفت «لین» آنها را شناختیم حرف مدّ محسوب می شوند ولی سبب مدّشان فقط سکون است. میزان کشش هم مانند مدّ عارض است. به این مدّ «مدّ لین» گویند. باید دقت کنیم که در موقع کشش مدّ لین فتحه ماقبل رابه جای واو و یاء ساکنه، مدّ ندهیم.

موارد سکت در قرآن

«سَکَت» به معنای «توقف - سکوت»

در قرائت عبارتست: قطع صوت در حین قرائت بدون تجدید نفس و سپس ادامه قرائت

موارد سکت در کلام الله مجید (به روایت حفص از عاصم)

۱- عَوَجًا * قَيِّمًا (کَهف/۱)

«عَوَجًا» در وقف و سکت «عَوَجًا» خوانده می شود.

۲- مَرَقِدِنَا * هَذَا (یس/۵۲)

۳- مَنْ * رَاقٍ (قیامه/۲۷)

۴- بَلْ * رَانَ (مطففین/۱۴)

در غیر این موارد «سکت» درقرائت جایز نیست.

وصلی الله علی سیدنا ونبینا محمد وآله وصحبه .

نظرات خود را به ایمیل mehyadinmoradi@yahoo.com ارسال
نمایید.